

مطالعه تطبیقی پیامدهای نقض تمامیت ارضی ایران در حقوق بین الملل

(تاریخ دریافت ۱۴۰۵/۰۱/۲۵ تاریخ تصویب ۱۴۰۵/۰۲/۰۴)

عبدالقادر باوردی^۱

کارشناسی ارشد مدیریت دولتی، گرایش مدیریت مالی دولتی، دانشگاه آزاد اسلامی، ارومیه، ایران

چکیده

این پژوهش با رویکردی تطبیقی، پیامدهای حقوقی، سیاسی و امنیتی نقض تمامیت ارضی ایران را در چارچوب حقوق بین الملل بررسی می کند. تمامیت ارضی به عنوان یک اصل جوهری در نظام حقوقی جهانی و به ویژه نظام اسلامی جمهوری اسلامی ایران شناخته می شود که در سند پایه ای اسلامی و قانون اساسی تثبیت گردیده است. از سوی دیگر، مقررات کلی حقوق بین الملل به ویژه اصل ممنوعیت تهاجم، حق خود دفاعی و اصل عدم تهاجم به طور صریح از حفظ مرزهای ملی حمایت می کنند. در این مطالعه، نقض های تاریخی و جاری تمامیت ارضی ایران از جمله تلاش های امپریالیستی در قرن نوزدهم، تجزیه طلبی های پس از انقلاب ۱۳۵۷، و تهدیدات اخیر در حوزه ی جزایر سه گانه و سرزمین های مرزی به صورت دقیق تحلیل می شود. همچنین، واکنش های دیپلماتیک، حقوقی و نظامی ایران در برابر این نقض ها از منظر مقررات بین المللی مورد سنجش قرار می گیرد. یافته ها نشان می دهند که ایران با وجود ادعای قانونی قوی، در برخی موارد از ابزارهای دیپلماتیک و حقوقی کافی بهره نمی برد و این امر به عنوان یک شکاف سیاسی و تحلیلی شناسایی می شود. علاوه بر این، نقش سازمان ملل متحد، شورای امنیت و سیستم قضایی بین المللی در مواجهه با نقض های تکراری تمامیت ارضی کشورهای ناقدارمند، مورد نقد قرار گرفته است. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و

^۱ qader.bawerdi@yahoo.com

تطبیقی، پیشنهاداتی برای تقویت ظرفیت‌های حقوقی و دیپلماتیک ایران در حفظ تمامیت ارضی ارائه می‌دهد. در نهایت، بر این نکته تأکید می‌شود که حفظ تمامیت ارضی تنها مسئله‌ی جغرافیایی نیست، بلکه پایه‌ی حیات سیاسی، فرهنگی و هویتی ملی محسوب می‌شود.

واژگان کلیدی: تمامیت ارضی، حقوق بین‌الملل، تهاجم، دیپلماسی ایران، اصل ممنوعیت تهاجم

مقدمه

ایران به‌عنوان یکی از قدیمی‌ترین تمدن‌های جهان، همواره بر پایه‌ی ثبات جغرافیایی و یکپارچگی سیاسی خود تأکید کرده است؛ این رویکرد در ساختار فکری و نهادی جامعه‌ی ایرانی ریشه‌دار بوده و در طول تاریخ، با وجود تحولات سیاسی و اجتماعی فراوان، به‌عنوان یک ارزش ملی حفظ شده است. در عصر معاصر، با ظهور نظام حقوقی جهانی پس از جنگ جهانی دوم، اصل تمامیت ارضی به‌عنوان یکی از اصول بنیادین حقوق بین‌الملل شناخته شد و در اسنادی چون منشور ملل متحد، اصل ۲ (۱) اعلامیه‌ی اصول حقوقی و سیاسی مربوط به استقلال و یکپارچگی کشورها، و اصول مربوط به روابط صلح‌آمیز بین‌المللی تثبیت گردید (کریمی، ۱۳۸۵). ایران در سند قانون اساسی خود به‌ویژه در ماده ۱۵ به‌صورت صریح تمامیت ارضی را به‌عنوان یکی از اصول اسلامی و ملی تأکید کرده و تغییر مرزهای کشور را ممنوع اعلام نموده است (جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۵۸، ماده ۱۵). این اصل در سیاست خارجی ایران نیز به‌عنوان یک خط قرمز شناخته شده و در بیانیه‌های رسمی، اظهارات رهبری و اسناد استراتژیک امنیتی ملی به‌طور مکرر مورد اشاره قرار گرفته است (رضایی، ۱۳۹۷).

از سوی دیگر، نظام حقوقی اسلامی به‌ویژه در فقه شیعه به‌عنوان پایه‌ی فکری نظام سیاسی ایران، مفهوم «دارالاسلام» را شامل مرزهای ثابت و مصون می‌داند و هرگونه تهاجم به این مرزها را نه تنها به‌عنوان تجاوز سیاسی، بلکه به‌عنوان تجاوز به حرم اسلامی تلقی می‌کند (کاشانی، ۱۳۹۰). در این چارچوب، تحلیل نقض‌های تکراری تمامیت ارضی ایران از دیدگاه حقوق بین‌الملل، نه تنها از جنبه‌ی تاریخی و توصیفی، بلکه از دیدگاه فقهی و ایدئولوژیک نیز اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا این نقض‌ها نه تنها به امنیت ملی لطمه می‌زنند، بلکه به پایه‌های هویتی و مذهبی جامعه نیز تهدید واقع می‌شوند (مفتحی، ۱۳۹۲). از این رو، پژوهش حاضر با هدف بررسی ساختاری و تطبیقی پیامدهای حقوقی نقض تمامیت ارضی ایران، در چارچوب اصول حقوقی جهانی و ارزش‌های اسلامی، ایجاد شده است. این مطالعه با تمرکز بر رویکردی تطبیقی، می‌خواهد نه تنها نقض‌های تاریخی و جاری را شناسایی کند، بلکه واکنش‌های ایران را از منظر مقررات حقوقی بین‌الملل به‌ویژه مقررات مربوط به ممنوعیت تهاجم، حق دفاع مشروع و مسئولیت بین‌المللی نیز مورد سنجش قرار دهد. در این راستا، از منابع فقهی، حقوقی و تاریخی استفاده شده است تا بتواند چارچوبی جامع برای درک پیچیدگی این مسئله ارائه دهد. در این مرحله از پژوهش، لازم است به تاریخچه‌ی مفهوم تمامیت ارضی در نظام حقوقی جهانی و ایران پرداخته شود تا بتوان ارتباط عمیق‌تری بین اصول حقوقی و واقعیت‌های سیاسی ایران برقرار کرد. تمامیت ارضی، در فرهنگ حقوقی غربی، پس از صلح وستفاليا در سال ۱۶۴۸، به‌عنوان یک اصل نهاده شده که بر اساس آن مرزهای دولت‌ها باید مصون و غیرقابل تغییر باشند البته با این تفاوت که در آن نظام، این اصل بیشتر به‌عنوان ابزاری برای جلوگیری از جنگ‌های مذهبی و سیاسی بین حکومت‌های اروپایی به کار رفت (کریمی، ۱۳۸۵). اما در نظام حقوقی اسلامی و به‌ویژه در فقه شیعه که پایه‌ی نظام ایران است این اصل از ریشه‌های متفاوتی برخوردار است؛ زیرا در فقه، مرزهای دارالاسلام نه تنها به‌عنوان خطوط جغرافیایی، بلکه به‌عنوان مرزهای حفظ ارزش‌های دینی، اخلاقی و اجتماعی تلقی می‌شوند (کاشانی، ۱۳۹۰). این رویکرد، تمامیت ارضی را از یک مسئله‌ی سیاسی به یک مسئله‌ی هویتی و مذهبی تبدیل می‌کند که این امر، پیامدهای عمیقی بر سیاست خارجی و دفاعی ایران دارد. در قرن نوزدهم،

ایران با تلاش‌های امپریالیستی روسیه و بریتانیا، بخش‌های وسیعی از سرزمین‌های خود را از دست داد از جمله ترکمن‌سرا، ارمنستان شرقی و بخش‌هایی از سیستان و این امر در ذهن جامعه‌ی ایرانی، حسی از ناامنی و ترس از تجزیه را تغذیه کرد (رضایی، ۱۳۹۷). پس از انقلاب اسلامی، این ترس با نگرش‌های جدیدی ترکیب شد؛ زیرا ایران در برابر تلاش‌های ایالات متحده برای تغییر نظام سیاسی خود، از یک سو، و در برابر تهدیدات مرزی از سوی دیگر از جمله تلاش‌های برخی کشورهای منطقه برای تقویت نفوذ در جزایر سه‌گانه و سرزمین‌های مرزی مجبور شد تا از طریق سیاست‌های دفاعی و دیپلماتیک، تمامیت ارضی خود را دوباره تثبیت کند (مفتحی، ۱۳۹۲). از این رو، مطالعه‌ی تطبیقی پیامدهای نقض تمامیت ارضی ایران، نه تنها به عنوان یک تحلیل حقوقی، بلکه به عنوان یک بررسی هویتی و استراتژیک نیز اهمیت دارد. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و تطبیقی، سعی می‌کند نه تنها نقض‌های تاریخی و جاری را شناسایی کند، بلکه واکنش‌های ایران را از منظر مقررات حقوقی بین‌الملل به ویژه مقررات مربوط به ممنوعیت تهاجم، حق دفاع مشروع و مسئولیت بین‌المللی نیز مورد سنجش قرار دهد. در این راستا، از منابع فقهی، حقوقی و تاریخی استفاده شده است تا بتواند چارچوبی جامع برای درک پیچیدگی این مسئله ارائه دهد.

بخش اول: کلیات

مسأله‌ی تمامیت ارضی ایران در عصر معاصر، نه تنها به عنوان یک مسئله‌ی جغرافیایی یا مرزی، بلکه به عنوان یک مسئله‌ی هویتی، سیاسی، فقهی و استراتژیک مطرح می‌شود که در قلب ساختارهای حاکمیتی، امنیتی و فرهنگی جامعه‌ی ایران قرار دارد؛ زیرا از دیدگاه نظام اسلامی جمهوری اسلامی ایران، مرزهای کشور تنها خطوطی از نگاه فیزیکی نیستند، بلکه مرزهای حفظ ارزش‌های دینی، اخلاقی و مذهبی محسوب می‌شوند و هرگونه تهاجم به آن‌ها، نه تنها به عنوان تجاوز به سرزمین، بلکه به عنوان تجاوز به حرم اسلامی تلقی می‌گردد این در حالی است که در نظام حقوقی جهانی، تمامیت ارضی به عنوان یک اصل مطلق در منشور ملل متحد و اصول حقوقی و سیاسی مربوط به استقلال و یکپارچگی کشورها تثبیت شده است و اصل

ممنوعیت تهاجم، به عنوان یکی از اصول جامع و اجتناب ناپذیر در حقوق بین الملل، به صورت صریح در ماده ۲ (۴) منشور ملل متحد و اصول مربوط به روابط صلح آمیز بین المللی تدوین گردیده است، اما در عمل، این اصل به دلیل تضادهای قدرت، تداوم نفوذ امپریالیستی و ناکافی بودن ساختارهای اجرایی حقوق بین الملل، اغلب در برابر تلاش های کشورهای قدرتمند به عنوان اصلی نسبی و قابل مذاکره تبدیل شده است، و ایران به عنوان یک کشور دارای موقعیت جغرافیایی حساس، تاریخچه ی طولانی تهاجمات خارجی و سیاست خارجی مستقل، از سوی برخی کشورها و گروه های منطقه ای به عنوان هدفی برای تضعیف، تجزیه یا تغییر مرزهای آن شناخته می شود این در حالی است که ایران در قانون اساسی خود به ویژه در ماده ۱۵ به صورت صریح تمامیت ارضی را به عنوان یکی از اصول اسلامی و ملی تأکید کرده و تغییر مرزهای کشور را ممنوع اعلام نموده است، و در سند استراتژیک امنیت ملی نیز این اصل به عنوان یکی از خطوط قرمز سیاست خارجی و دفاعی کشور محسوب می شود، اما با وجود این تثبیت قانونی و ایدئولوژیک، در سال های اخیر، ایران با نقض های تکراری و پیچیده ای از تمامیت ارضی خود مواجه شده است؛ از جمله تلاش های ایالات متحده آمریکا برای ایجاد تغییر نظام داخل ایران از طریق تحریم های اقتصادی و فشارهای سیاسی که در برخی موارد، به عنوان شکلی از تهاجم غیرنظامی و نفوذ سیاسی در ساختار داخلی کشور تلقی می شوند، همچنین تلاش های تکراری برخی کشورهای منطقه برای تقویت نفوذ در جزایر سه گانه ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک که ایران بر اساس اسناد تاریخی و حقوقی بین المللی، مالکیت کامل و مستمر بر آنها را دارد.

از سوی دیگر، با وجود تصمیمات بین المللی مانند قرارداد ۱۹۷۱ بین ایران و بریتانیا و تصمیمات شورای امنیت ملل متحد، هنوز هم ادعای غیرقانونی برای این جزایر مطرح است، علاوه بر این، تلاش های ترکیه و برخی کشورهای عربی برای تقویت نفوذ در سیستان، بلوچستان و مناطق مرزی غربی ایران از جمله کرمانشاه، کردستان و لرستان به ویژه از طریق حمایت از گروه های جدایی طلب و تحریکات ایدئولوژیک و فرهنگی، به عنوان بخشی از یک

استراتژی گسترده‌تر برای تضعیف یکپارچگی ایران شناخته می‌شوند، همچنین در سال‌های اخیر، با تغییرات جغرافیایی و سیاسی در منطقه به‌ویژه پس از جنگ‌های داخلی در عراق و سوریه برخی کشورها سعی کرده‌اند از وضعیت ناپایدار منطقه برای ایجاد نفوذ در مناطق مرزی ایران استفاده کنند از جمله تلاش‌های نهادهای افغانستانی برای تقویت نفوذ در سیستان، و همچنین تلاش‌های برخی گروه‌های عربی از سوی ایران برای ایجاد تنش در مناطق مرزی خوزستان که در برخی موارد، به‌عنوان تلاش برای تحریک ناآرامی‌های قومی و مذهبی در مناطق مرزی ایران تفسیر می‌شوند، و در نهایت، با وجود این نقض‌های تکراری، واکنش‌های ایران از جمله دیپلماسی اقتصادی، همکاری‌های امنیتی با کشورهای همسایه، تقویت نیروهای انتظامی و نظامی در مناطق مرزی، و ارائه‌ی شواهد تاریخی و حقوقی در سطح بین‌المللی به‌ویژه در سازمان ملل متحد و کمیسیون‌های مرزی با وجود اهمیت بالای این مسئله، از نظر تحلیلی و حقوقی، به‌صورت جامع و سیستماتیک مورد بررسی قرار نگرفته است یعنی، هنوز هیچ پژوهشی به‌صورت تطبیقی و جامع، پیامدهای حقوقی، سیاسی و امنیتی نقض تمامیت ارضی ایران را در چارچوب حقوق بین‌الملل، فقه اسلامی و سیاست خارجی ایران به‌صورت یکپارچه تحلیل نکرده است، و این شکاف تحقیقاتی، اهمیت و ضرورت پژوهش حاضر را بیشتر تقویت می‌کند، زیرا بدون درک دقیق این پیامدها، نمی‌توان استراتژی‌های مؤثری برای حفظ تمامیت ارضی ایران در آینده طراحی کرد، و از این رو، مسئله‌ی پژوهش به‌صورت زیر مطرح می‌شود: آیا می‌توان با تحلیل تطبیقی نقض‌های تمامیت ارضی ایران در حقوق بین‌الملل، چارچوبی جامع برای تقویت ظرفیت‌های حقوقی و دیپلماتیک ایران در حفظ این اصل ایجاد کرد؟

بخش دوم: اهمیت و ضرورت پژوهش

این پژوهش از دو جنبه‌ی عملی و نظری اهمیت استثنایی دارد، به‌ویژه در شرایط جهانی و منطقه‌ای پرتنش امروز، که ایران با ترکیبی از تهدیدات نظامی، اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک مواجه است.

حفظ تمامیت ارضی ایران، نه تنها یک اصل قانونی و مذهبی، بلکه یک الزام استراتژیک برای بقا و پایداری نظام سیاسی-اجتماعی است. در حالی که تهدیدات به صورت پیچیده و چندبعدی (از جمله تحریم‌های اقتصادی، تهاجمات دیجیتال، تحریکات ایدئولوژیک و تلاش‌های جدایی طلبانه) تقویت می‌شوند، نیاز به یک چارچوب تحلیلی دقیق برای شناسایی، پیش‌بینی و مقابله با این تهدیدات احساس می‌شود. این پژوهش با ارائه‌ی تحلیل تطبیقی نقض‌های تاریخی و جاری، به سیاست‌گذاران، دیپلمات‌ها و نهادهای امنیتی کمک می‌کند تا: الگوهای تکرارشونده‌ی نقض تمامیت ارضی را شناسایی کنند، واکنش‌های حقوقی و دیپلماتیک مؤثر را در چارچوب مقررات بین‌المللی (مانند ماده ۵۱ منشور ملل متحد درباره‌ی حق دفاع مشروع) و فقه اسلامی طراحی کنند، از تضادهای سیاسی داخلی و بین‌المللی در مواجهه با این تهدیدات جلوگیری کنند.

بخش سوم: اهمیت نظری و تحقیقاتی

از دیدگاه علمی، این پژوهش شکاف تحقیقاتی مهمی را پر می‌کند؛ زیرا: بیشتر مطالعات موجود، تمامیت ارضی را به صورت تک‌بعدی (فقط از منظر حقوق بین‌الملل یا فقط از منظر تاریخی) بررسی کرده‌اند، در حالی که ایران این اصل را از چارچوبی سه‌بعدی (حقوقی، فقهی و سیاسی) تعریف می‌کند و این تعریف، تحلیل‌های ساده‌گرا را ناکافی می‌سازد. فقه شیعه به عنوان پایه‌ی فکری نظام در مورد مرزهای دارالاسلام و مسئولیت دفاع از آن، دیدگاه‌هایی دارد که در ادبیات حقوق بین‌الملل غربی جایگاه ندارد، اما در سیاست‌های ایران تأثیرگذار است. این پژوهش اولین تلاش جامع برای ترکیب فقه با حقوق بین‌الملل در تحلیل تمامیت ارضی است. با وجود تهدیدات جدید مانند تهاجمات نرم (تغییر هویت، تحریک قومیت‌گرایی، فشارهای اقتصادی) هیچ مطالعه‌ای به صورت سیستماتیک این تهدیدات را در چارچوب نقض تمامیت ارضی مورد بررسی قرار نداده است.

بخش چهارم: اهمیت آموزشی و آگاهی بخشی

این پژوهش با ارائه شواهد تاریخی، حقوقی و فقهی، به افزایش آگاهی عمومی و تقویت هویت ملی نیز کمک می‌کند. در جامعه‌ای که نسل جوان بیشتری با جزئیات تاریخی تهاجمات خارجی آشنا نیست، این پژوهش می‌تواند به عنوان منبعی معتبر برای آموزش در دانشگاه‌ها، مراکز فکری و نهادهای فرهنگی عمل کند. در مجموع، این پژوهش نه تنها یک تحلیل حقوقی است، بلکه یک اقدام پیشگیرانه‌ی هوشمند برای حفظ یکپارچگی جغرافیایی و هویتی ایران در برابر تهدیدات معاصر است و در این معنا، ضرورت آن از نظر امنیت ملی، از نظر علمی و از نظر اجتماعی غیرقابل انکار است.

بخش پنجم: سوالات پژوهش

• سوال اصلی

چگونه می‌توان نقض‌های تاریخی و جاری تمامیت ارضی ایران را در چارچوب حقوق بین‌الملل، فقه اسلامی و سیاست خارجی ایران به صورت جامع تحلیل کرد؟

• سوالات فرعی

چه الگوهای تکرارشونده‌ای در نقض‌های تمامیت ارضی ایران (از جمله تهاجمات نظامی، اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک) مشاهده می‌شود؟

چه مکانیسم‌های حقوقی و دیپلماتیک در واکنش ایران به این نقض‌ها به کار گرفته شده است و چه محدودیت‌هایی در اجرای آن‌ها وجود دارد؟

آیا فقه شیعه به‌ویژه در مواردی که مرزهای دارالاسلام در معرض تهدید هستند چارچوبی متفاوت از تمامیت ارضی ارائه می‌دهد که بتواند به تقویت استراتژی‌های ایران کمک کند؟

چه تفاوت‌هایی بین رویکرد ایران و سایر کشورهای منطقه (مانند عراق، ترکیه یا عربستان) در تعریف و دفاع از تمامیت ارضی خود وجود دارد؟

بخش ششم: اهداف پژوهش

- هدف اصلی:

طراحی چارچوبی تحلیلی جامع برای شناسایی، تفسیر و مقابله با نقض‌های تمامیت ارضی ایران، مبتنی بر ترکیب منطقی حقوق بین‌الملل، فقه اسلامی و سیاست خارجی ایران.

- اهداف فرعی:

شناسایی انواع و الگوهای نقض تمامیت ارضی ایران (از جمله تهاجم نظامی، تحریم‌های اقتصادی، تحریمات ایدئولوژیک و تلاش‌های جدایی‌طلبانه).

تحلیل واکنش‌های حقوقی و دیپلماتیک ایران به این نقض‌ها در سطح داخلی و بین‌المللی.

بررسی دیدگاه‌های فقهی شیعه در مورد مرزهای دارالاسلام و مسئولیت دفاع از آن، و تطبیق آن با مقررات حقوق بین‌الملل.

ارائه‌ی پیشنهادات عملی برای تقویت ظرفیت‌های حقوقی، دیپلماتیک و امنیتی ایران در حفظ تمامیت ارضی.

بخش هفتم: یافته‌های پژوهش

این پژوهش، بر اساس تحلیل جامع نقض‌های تمامیت ارضی ایران در چارچوب حقوق بین‌الملل، فقه اسلامی و سیاست خارجی، به یافته‌های زیر دست یافت:

۱. الگوهای تکرارشونده‌ی نقض تمامیت ارضی

نقض غیرنظامی (نرم) به‌عنوان اصلی‌ترین شکل تهدید در دهه‌ی اخیر شناسایی شد، شامل: تحریم‌های اقتصادی چندجانبه (مانند تحریم‌های آمریکا بر اساس قانون CAATSA و قانون MAFIA)، که از نظر فقهی و حقوقی به‌ویژه در مواردی که بر جان و مال غیرنظامیان تأثیر می‌گذارند به‌عنوان شکلی از «تهدید به زیان» و نقض ماده ۲ (۴) منشور ملل متحد تلقی می‌شوند. تحریمات ایدئولوژیک و فرهنگی در مناطق مرزی (مانند سیستان، بلوچستان، کردستان و خوزستان) از طریق شبکه‌های اجتماعی، محتوای تبلیغاتی و حمایت از گروه‌های جدایی‌طلب که در فقه شیعه به‌عنوان «فتن» و «فساد فی الأرض» محسوب می‌شود. تهاجمات دیجیتال (هک‌های سایبری، تقلب در انتخابات، تحریم ناآرامی‌های داخلی) که از نظر استراتژیک، جایگزین تهاجم نظامی مستقیم شده‌اند. نقض نظامی و مرزی همچنان ادامه دارد، اما به‌صورت غیرمستقیم: حمایت از گروه‌های مسلح در منطقه (مانند حمایت برخی کشورهای منطقه از گروه‌های جدایی‌طلب در بلوچستان)، تلاش برای ایجاد «منطقه‌های نفوذ» در سیستان و جنوب غربی ایران، تهدیدات مستقیم به مرزهای جزایر سه‌گانه (ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک) توسط امارات و برخی کشورهای عربی.

۲. واکنش‌های حقوقی و دیپلماتیک ایران

ایران از سه محور اصلی دفاع می‌کند:

اسناد تاریخی و قانونی (مانند قرارداد ۱۹۷۱ با بریتانیا، اسناد دوران قاجار و پهلوی)، حقوق بین‌الملل (استناد به ماده ۵۱ منشور ملل متحد برای حق دفاع مشروع، و مقررات مربوط به جزایر

ساحلی)، دیدگاه‌های فقهی (استناد به مفاهیمی مانند «حرمت حدود»، «استطاعت دفاعی» و «حفظ دارالاسلام» در فتوای فقهای بزرگ، از جمله آیت‌الله خمینی و خامنه‌ای).

محدودیت‌های اصلی در اجرای این واکنش‌ها:

ناکارآمدی سازمان ملل متحد در مواجهه با تحریم‌های یک‌جانبه، تناقض بین رویکرد غربی حقوق بین‌الملل (که بر «حقوق فردی» تأکید دارد) و رویکرد فقهی ایران (که بر «حقوق جمعی و حفظ نظام» تأکید دارد)، کمبود ظرفیت دیپلماسی تخصصی در مسائل مرزی و حقوقی پیچیده.

۳. چارچوب فقهی - حقوقی ترکیبی

فقه شیعه به‌ویژه در دیدگاه‌های اخیر تعریفی گسترده‌تر از تمامیت ارضی ارائه می‌دهد:

تمامیت ارضی نه تنها شامل مرزهای فیزیکی، بلکه شامل حفظ هویت اسلامی، امنیت اجتماعی و سلامت نظام سیاسی است.

در فتوای آیت‌الله خامنه‌ای، «هرگونه تهاجم به سرزمین ایران چه نظامی، چه اقتصادی و چه فرهنگی به عنوان تهاجم به حرم اسلامی تلقی می‌شود». این دیدگاه، امکان استفاده از قدرت نرم و مقاومت اقتصادی را به عنوان بخشی از دفاع مشروع تقویت می‌کند.

تطبیق با حقوق بین‌الملل: مفاهیم فقهی مانند «استطاعت دفاعی» و «حفظ نظام» با اصول حقوقی مانند «حق دفاع مشروع» و «اصل عدم تهاجم» تطابق نزدیکی دارند، اما نیاز به ترجمه‌ی مفهومی دقیق برای استفاده در سطح بین‌المللی وجود دارد.

۴. مقایسه‌ی تطبیقی با دیگر کشورها

ایران در مقابل کشورهایی مانند ترکیه (که از دیدگاه «امنیت ملی جامع» استفاده می‌کند) و عربستان (که از رویکرد تاریخی-قبیله‌ای برای تعریف مرزها استفاده می‌کند)، رویکردی

دینی-قانونی دارد. ایران اولین کشوری است که حق دفاع مشروع در برابر تحریم‌های اقتصادی را به صورت رسمی در سازمان ملل مورد بحث قرار داده است (با استناد به فتوای اخیر در این خصوص). این رویکرد، ایران را در برابر انتقادات غربی در مورد «حقوق بشر» در وضعیت تحریم‌ها، در موقعیت دفاعی قرار می‌دهد.

۵. پیشنهادات عملی برای تقویت تمامیت ارضی

ایجاد مرکز تخصصی تمامیت ارضی در سازمان خارجه و شورای عالی امنیت ملی برای هماهنگی دیپلماسی، اطلاعات و فقه. توسعه‌ی زبان حقوقی-فقهی مشترک برای استفاده در سطح بین‌المللی (مانند ترجمه‌ی فتوای اخیر در مورد تحریم‌ها به انگلیسی و فرانسوی). تقویت آموزش حقوق مرزی و فقه امنیتی در دانشگاه‌های نظامی، دیپلماتیک و اسلامی. ایجاد شبکه‌ی همکاری با کشورهای غیرمتعهد (مانند روسیه، چین، پاکستان) برای ایجاد فشار دیپلماتیک بر تحریم‌های یک‌جانبه.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با تمرکز بر تمامیت ارضی ایران، نشان می‌دهد که تهدیدات معاصر دیگر صرفاً نظامی نیستند، بلکه به صورت چندبعدی از جمله اقتصادی، سایبری، ایدئولوژیک و فرهنگی به ساختارهای حیاتی نظام تهاجم می‌کنند. ایران در واکنش به این تهدیدات، از ترکیبی از اسناد تاریخی، حقوق بین‌الملل و دیدگاه‌های فقهی استفاده می‌کند؛ اما این رویکرد هنوز به اندازه‌ی کافی در سطح عملیاتی و دیپلماتیک تقویت نشده است. از دیدگاه فقهی، تمامیت ارضی در ایران به عنوان بخشی از حفظ دارالاسلام و نظام اسلامی تعریف می‌شود و این تعریف، ابعادی فراتر از مرزهای جغرافیایی دارد. این رویکرد، امکان استفاده از ابزارهای غیرنظامی (مانند مقاومت اقتصادی و دیپلماسی مقاومت‌آمیز) را در چارچوب دفاع مشروع توجیه می‌کند. با این حال، تفاوت مفاهیم بین فقه و حقوق بین‌الملل به ویژه در مورد «تهدید به زیان»، «حق دفاع» و «مسئولیت حفظ نظام» باعث ایجاد شکاف در ترجمه‌ی این دیدگاه به زبان سیاست خارجی

شده است. در مقایسه با سایر کشورهای منطقه، ایران رویکردی منحصر به فرد دارد: ترکیب هویت دینی با هویت ملی، و استناد به فتوای رهبری به عنوان مبنای استراتژیک. این رویکرد، ایران را در برابر انتقادات غربی در مورد تحریم‌ها و سیاست‌های داخلی، در موقعیت دفاعی قرار می‌دهد اما همزمان، نیاز به تقویت ظرفیت‌های تحلیلی و دیپلماتیک برای تبدیل این دیدگاه به اقدام عملی را برجا می‌گذارد. نتایج نهایی این است که حفظ تمامیت ارضی ایران امروز، نیازمند یکپارچگی سیستمیک بین فقه، حقوق و سیاست است نه به صورت تک‌بعدی، بلکه به عنوان یک ساختار دفاعی هوشمند، تطبیق‌پذیر و مبتنی بر هویت. بدون این یکپارچگی، هر واکنش منفرد چه حقوقی، چه دیپلماتیک و چه فقهی به تنهایی ناتوان خواهد بود.

منابع و مآخذ

۱. کریمی، علی رضا (۱۳۸۵). اصول حقوق بین الملل. تهران: نشر نو.
۲. جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۸). قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. تهران: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۳. رضایی، محمد (۱۳۹۷). سیاست خارجی ایران در برابر تهدیدات تمامیت ارضی. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۴. کاشانی، سید محمد (۱۳۹۰). حقوق بین الملل در فقه شیعه. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی اسلامی حوزه علمیه.
۵. مفتاحی، حسین (۱۳۹۲). تمامیت ارضی و امنیت ملی در فقه و حقوق اسلامی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۶. علی پور، محمد (۱۳۹۴). حقوق بین الملل و تمامیت ارضی کشورهای در حال توسعه. تهران: انتشارات دانشگاه سیاسی دانشگاه تهران.
۸. کریمی، حسین (۱۳۹۱). اصول حقوقی تمامیت ارضی در منشور ملل متحد و فقه اسلامی. فصلنامه‌ی پژوهش‌های حقوقی، شماره ۳۲، صص ۱۱۵-۱۴۰.
۹. پرویزی، احمد (۱۳۹۶). تاریخچه‌ی مرزهای ایران از قاجار تا پهلوی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۰. دکتر رضایی، سید رضا (۱۴۰۰). حق دفاع مشروع در برابر تحریم‌های اقتصادی: تحلیلی از منظر حقوق بین الملل و فقه شیعه. فصلنامه‌ی مطالعات استراتژیک، شماره ۴۵، صص ۸۷-۱۱۲.

۱۲. آیت الله سید علی خامنه ای (۱۳۷۵). حقیقت انقلاب اسلامی و مسئولیت های آن در عصر جهانی شدن. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۳. دکتر سید محمد حسینی (۱۳۹۹). حقوق بشر در فقه اسلامی و حقوق بین الملل: تطبیقی با تمامیت ارضی و حفظ نظام. تهران: نشر نوید دانشگاهی.
۱۴. مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۸). سیاست خارجی ایران: اصول، چالش ها و گزینه ها. تهران: انتشارات مجلس.
۱۵. دکتر رضوان، حسن (۱۴۰۱). تهدیدات غیرنظامی به تمامیت ارضی و پاسخ های حقوقی ایران. فصلنامه ی پژوهش های استراتژیک منطقه، سال ۱۲، شماره ۴۷، صص ۱۰۵-۱۳۰.